



تفسیر آیات مشکل

درس ۱۷

پیامبری عیسی (علیه السلام)

و تکلم آن در کودکی

استاد: آیت الله یعقوب جعفری

کارشناسی ارشد

مقدمه

از معجزاتی که در قرآن از آن یاد شده، تکلم عیسی (علیه السلام) در کودکی و در گهواره است. این مسأله به حدی دارای اهمیت است که بارها در قرآن از آن ذکری به میان آمده و یا از زبان عیسی (علیه السلام) در ردیف نعمت-هایی که به ایشان عنایت شده، نقل شده است. در این درس به نحوه ولادت و معجزه تکلم حضرت مسیح در کودکی می پردازیم و به شبهات و سؤالاتی که از ناحیه برخی مطرح شده، جواب خواهیم داد. هم چنین این موضوع را از منظر کتاب مقدس بررسی می کنیم.

محتوای آموزشی

«فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا. يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا. فَأُشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا. وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا.» (مریم، ۲۷-۳۳)

پس درحالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قوم خود آورد. گفتند: ای مریم به راستی که کار بسیار بدی کرده ای. ای خواهر هارون! پدر تو مرد بدی نبود و مادر تو نیز زناکار نبود. پس به سوی او اشاره کرد، گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟ (کودک) گفت: همانا من بنده خدایم که به من کتاب داده، مرا پیامبر قرار داده، مرا در هر کجا باشم با برکت قرار داده، تا وقتی که زنده ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده، نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و مرا سرکش و شقی قرار نداده است. و درود بر من، روزی که زاده شدم، روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

لغت و اعراب

۱. «تحمله» حال از فاعل «اتت». فعل «اتی یاتی» در اصل به معنای آمدن است، ولی چون با حرف با متعدی شود (مانند این آیه) معنای آوردن می دهد.
۲. «فریاً» کار مهم در بدی یا خوبی و در این جا منظور، مهم از نظر بدی است، از «فری» به معنای قطع گرفته شده و افتراء هم از آن مشتق شده که به معنای دروغ است.
۳. «سوء» افعال التفضیل از «سوء» و اصل آن «اسوء» بوده است.
۴. «بعثاً» بدکاره، زناکار، کسی که در پی کار خلاف است. ۵. «کان» در «کان فی المهد صبیاً» یا منسلخ از زمان است

و یا بر ماضی قریب دلالت می‌کند و یا زاید است.

۶. «براً» عطف به «مبارکاً» است.

تفسیر

تولد عجیب عیسی (علیه السلام)

پس از تولد شگفت‌انگیز عیسی، مادرش آن نوزاد مبارک را در پارچه‌ای پیچید و به سوی قوم خود آورد، آن قوم با دیدن این منظره مریم را زیر تهمت‌های شدید گرفتند و گفتند: ای مریم، راستی که چیز عجیبی آورده‌ای و کار بسیار بدی کرده‌ای. ای خواهر هارون، پدر تو مرد بدی نبود و مادر تو زناکار نبود!

برای آن مردم قابل قبول نبود که دختری بدون تماس با مردی حامله شود و کودکی به دنیا بیاورد و این درحالی بود که آن‌ها مریم را به پاکی و عفت می‌شناختند. آن‌ها در طعنه‌هایی که به مریم زدند، از برادر، پدر و مادر او یاد کردند، که همگی صالح و پاک بودند. برای آن‌ها تعجب‌آور بود که دختری از چنین خانواده‌ای که خود نیز همواره پاک بوده، به گمان آن‌ها دامن خود را آلوده کند. این بود که به شدت با او برخورد کردند و او را مورد حمله لفظی قرار دادند.

گویا مریم برادری به نام هارون داشته، که بسیار شخص صالحی بوده و گفته شده که منظور از «خواهر هارون» اشاره به نسب پاک مریم است، که به هارون برادر موسی می‌رسد. یا هارون مرد صالح و متدینی بود که مریم را هم تا آن زمان هم‌ردیف او می‌دانستند.

به هر حال وقتی مریم خود را در معرض شدیدترین تهمت‌ها دید، طبق فرمانی که پیش‌تر به او داده شده بود و روزه سکوت داشت، به نوزاد اشاره کرد، یعنی حقیقت را از این نوزاد پرسید. قوم گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟ البته نوزاد مریم در آن زمان در گهواره نبود، بلکه در آغوش مادر بود، ولی منظور آن‌ها این بود که جای این نوزاد گهواره است و این اشاره به خردسالی عیسی است، یعنی کسی که باید در گهواره بخوابد، چگونه می‌تواند سخن بگوید؟

در این هنگام با اعجاز الهی، نوزاد زبان به سخن گشود و در میان حیرت و تعجب حاضران، با بیانی رسا و گیرا گفت: همانا من بنده خدا هستم، که به من کتاب آسمانی عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده و هرکجا باشم مرا مبارک و منشأ خیر و برکت قرار داده و مرا تا زنده هستم به نماز و زکات امر کرده و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و مرا سرکش و اهل شقاوت نکرده است. نوزاد در پایان سخن، گفت: درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

بدین‌گونه معجزه‌ای بزرگ تحقق یافت و طفل نوزاد از پاکی دامن مادرش و سرنوشت آینده خود خبر داد.

این که در پایان سخن خود در سه موقع برای خود درود فرستاده، اشاره به درودی است که خداوند در این سه موقع بر یحیی فرستاد:

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» (مریم، ۱۵)

و این که کلمه «سلام» در آیه مود بحث، با الف و لام و در این جا بدون الف و لام آمده، بدین جهت است که عیسی می خواهد بگوید همان سلامی که خدا بر یحیی فرستاد بر من هم هست و «السلام» برای عهد است. پس از ذکر داستان مریم و تولد اعجازآمیز عیسی، در آیه بعدی نتیجه می گیرد که این است عیسی بن مریم، همان سخن حق که در آن تردید داشتند، یعنی شخصیت واقعی عیسی همان است که گفته شد و افراط و تفریطهایی که یهود و نصاری دربارۀ عیسی کرده اند همگی دور از واقعیت و بر خلاف حق است: یهودی ها عیسی را دروغگویی می دانستند که به دروغ ادعای نبوت می کند و نصاری او را فرزند خدا و یکی از سه قدرت حاکم بر جهان هستی (اقانیم ثلاثه) معرفی می کردند و هر دو نظر باطل است و عیسی همان است که قرآن آن را بیان کرده و او پیامبر خدا بود و در عین حال بنده خدا هم بود.

چگونه عیسی (علیه السلام) در حالی که نوزاد بود، سخن گفت؟

سخن گفتن یک کودک آن هم به صورتی این چنین بلیغ و پرمحتوا، موضوعی بس شگفت است و به صورت متعارف و از مجاری عادی هرگز چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. اما همان گونه که تولد حضرت مسیح شگفت انگیز بود، نوزادی او نیز چنین بود. او درحالی که نوزادی گهواره ای بود، با مردم سخن گفت. سخن گفتن مسیح در کودکی در سه آیه از قرآن آمده است:

«إِذْ أَيْدُتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا» (مائده، ۱۱۰)

آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره و در میان سالی با مردم سخن گفتی.

«وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ». (آل عمران، ۴۶)

و در گهواره و در میان سالی با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا». (مریم، ۲۹)

[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟» [کودک] گفت: «منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.

بعضی از معاصران احتمال داده که منظور از «تکلم الناس فی المهد» این است که، تو با کودکانی که در گهواره بودند، سخن می گفتی و در تأیید آن روایت شاذی را از طرق اهل سنت نقل می کنی. باید گفت: این یک توجیه بی - دلیل است و تکلم عیسی در کودکی از ضرورت های قرآنی می باشد و در آیه مورد بحث به آن تصریح شده و متن



سخنان عیسی هم نقل شده است.

بدون شک این کار از طریق اعجاز و ارهاص اتفاق افتاد و سخن گفتن مسیح در کودکی، معجزه‌ای برای او و کرامتی برای مادرش مریم بود. اتفاق چنین کارهای خارق‌العاده‌ای، وقتی از طریق اعجاز باشد، امری متعارف است و تمام پیامبران معجزاتی این چنین داشتند.

خود حضرت مسیح علاوه بر این، معجزات بسیار دیگری هم داشت، که چند مورد از آن‌ها در این آیه آمده است:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ». (مائده، ۱۱۰)

هنگامی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم نعمت مرا بر خود و مادرت به یاد آور، آن‌گاه که تو را با روح القدس یاری کردم؛ در گهواره و بزرگی با مردم سخن می‌گفتی، آن‌گاه که تو را کتاب، حکمت، تورات و انجیل یاد دادم، آن‌گاه که از گِل با اجازه من، مانند شکل پرندگان می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی پس با اجازه من پرندگان می‌شدند و کور و پیس را با اجازه من بهبودی می‌دادی، آن‌گاه که مردگان را با اجازه من بیرون می‌آوردی و آن‌گاه که بنی اسرائیل را از تو باز داشتم؛ وقتی که با نشانه‌های روشن به سوی آن‌ها آمدی و کسانی از آن‌ها که کافر شدند، گفتند: این، جز یک سحر آشکار نیست.

در میان پیامبران الهی حضرت عیسی (علیه السلام) معجزه‌هایی داشت، که مخصوص او بود. بزرگ‌ترین معجزه او، وجود او بود که بدون داشتن پدر به دنیا آمده بود، به اضافه معجزات بسیار دیگری که در قرآن کریم آمده است. در این آیه، به چند معجزه از معجزات او اشاره شده و از آن‌ها به عنوان نعمت‌هایی که خداوند بر او و مادرش عنایت نموده، یاد می‌کند. این موارد همان‌گونه که نعمت خدا بر عیسی بود، نعمتی برای مادر او نیز محسوب می‌شد، چون متنعم بودن پسر، مادر را خوشحال می‌کند و در واقع برخورداری او را، نعمتی برای خود می‌داند و از این گذشته در میان این معجزه‌ها، یکی از آن‌ها در ارتباط با عصمت و پاک‌دامنی مریم بود و آن سخن گفتن عیسی در گهواره و اعلام پاک‌دامنی مادرش می‌باشد و در واقع این معجزه نعمتی برای مادر عیسی بود.

نخستین معجزه‌ای که در این آیات به آن تصریح شده، سخن گفتن او در گهواره است. در این آیه متن سخنان عیسی ذکر نشده، ولی در آیه مورد بحث متن آن ذکر شده و به طوری که ملاحظه می‌شود، متن بسیار فاخری است، به گونه‌ای که حتی گفتن سخنان بلندی مانند آن، از افراد بزرگسال هم بعید می‌نماید.

این نوع سخن گفتن که بیرون از معیارهای متعارف است، نمونه‌های دیگری هم دارد، که برخی از آن‌ها در قرآن



کریم ذکر شده، از جمله سخن گفتن پرنده‌ای به نام هدهد با سلیمان است:

«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ. لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي
بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ. إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً
تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ. وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمْ
الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ». (نمل، ۲۰-۲۴)

و جویای حال پرندگان شد، پس گفت: مرا چه شده که هدهد را نمی‌بینم یا او از غائبان است؟ او را سخت عذاب می‌کنم یا او را سر خواهم برید یا برای من دلیلی روشن بیاورد. اندکی درنگ کرد که (هدهد آمد و) گفت: به چیزی آگاهی یافته‌ام که تو به آن آگاهی نیافته‌ای و از «سبأ» برای تو خبری درست آورده‌ام. همانا زنی را یافتم که به آنان پادشاهی می‌کند و از هر چیزی به او داده شده و او را تختی بزرگ است. او و قومش را یافتم که به جای خدا، آفتاب را سجده می‌کنند و شیطان کارهایشان را برایشان زینت داده و آنان را از راه باز داشته است و آنان هدایت نمی‌شوند.

این مطالب که در این آیات آمده، مربوط به هدهد سلیمان است که پرنده خاصی بود و هرگز دلالت بر این ندارد که سایر هدهدها و یا پرندگان هم چنین درکی دارند. این هدهد، معجزه سلیمان بود، همان‌گونه که عصا معجزه موسی بود. وقتی یک چوب خشک از طریق اعجاز می‌تواند به صورت اژدهایی تند و تیز در آید و سحرهای ساحران فرعون را ببلعد و سپس به حالت اولیه برگردد، چه مانعی دارد که خداوند از طریق اعجاز به یک پرنده، این فهم و شعور را بدهد که مطالب بلندی را که شاید برخی از انسان‌ها آن را ندانند، درک کند؟ مشکل کسانی که استبعاد می‌کنند این است که، آن‌ها می‌خواهند معجزات پیامبران را توجیه عادی کنند و آن‌ها را با معیارها و مقیاس‌های متعارف بسنجند، اما اگر هر چیزی با معیار خودش سنجیده شود و این‌گونه کارهای شگفت که درباره پیامبران آمده، از جایگاه معجزه مورد بررسی قرار گیرد، نه از جایگاه علوم مادی متعارف، مشکل به آسانی حل می‌شود. مگر این‌که اصلاً معجزه را قبول نکنند، که با آن‌ها باید به نحو دیگری بحث کرد، که جای آن این‌جا نیست.

هم‌چنین در داستان آغاز نبوت موسی، از ایجاد صوت در یک درخت و شنیده شدن آن توسط موسی (قصص، ۳۰) و حتی تکلم جمادات مانند زمین در قیامت (زلزال، ۴) خبر داده است. آری خداوند توانایی آن را دارد که هر موجودی را به سخن آورد، این حقیقتی است که پوست، گوشت و اندام‌های ما در قیامت به آن گواهی خواهد داد:

«وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ». (فصلت، ۲۱)

و به پوست‌هایشان گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟! گویند: خدایی که هر چیزی را به سخن آورده، ما را به

سخن آورده است.

کسی که اندک آشنایی با معارف قرآن داشته باشد، وقوع معجزاتی مانند تکلم عیسی در کودکی برای او شگفت آور نیست، زیرا که خداوند بر هر چیزی تواناست و انجام کارهای خارق العاده به نام معجزه توسط پیامبران، یکی از سنت‌های الهی است و خدا آن کارها را آیات و نشانه‌های قدرت خود می‌شمارد:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾. (نمل، ۱۳)

و چون نشانه‌های روشن ما برای آنان آمد، گفتند: این سحری آشکار است.

به‌خاطر همین معجزات است که خداوند وجود عیسی و مریم را «آیه» می‌خواند:

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً﴾ (مؤمنون، ۵۰)

جریان سخن گفتن عیسی در کودکی، در انجیل موجود نیامده، ولی در انجیل لوقا از سخن گفتن یحیی در کودکی خبر داده شده است.

در باب اول انجیل لوقا در جریان مراسم نام‌گذاری یحیی در روز هشتم ولادت او توسط پدرش زکریا، می‌گوید:

«در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد. (۶۵) پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت. (۶۶) و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نمود، گفت: این چه نوع طفل خواهد بود؟ و دست خداوند با وی می‌بود.» (انجیل لوقا، باب اول، جمله‌های ۶۵-۶۶)

باید گفت: این از باب اشتباه در مصداق است، چون لوقا شاگرد پولس بود و پولس خودش عیسی را ندیده بود. پولس یک یهودی متعصب بود که بعدها اظهار نصرانیت کرد و ایمان او هم نزد بعضی‌ها مشکوک بود. بنابراین میان لوقا و مسیح فاصله زیادی بود و معلوم است که او انجیل خود را از اظهارات دیگران جمع‌آوری کرده و در چنین شرایطی اشتباه در مصداق رایج می‌باشد.

اساساً یکی از کارهای قرآن در نقل داستان‌های پیامبران، تصحیح اشتباهات تاریخی تورات و انجیل تحریف شده موجود است، مانند گوساله‌پرستی بنی اسرائیل در غیاب موسی توسط سامری، که در تورات به‌جای سامری از هارون نام می‌برد و یا مصلوب نشدن عیسی که انجیل او را مصلوب معرفی می‌کند. ممکن است بگوییم که این هم یکی دیگر از آن اشتباهات است که سخن گفتن در کودکی را به‌جای عیسی به یحیی نسبت می‌دهد.

البته میان عیسی و یحیی مشابهت‌هایی وجود دارد، مانند این که عیسی بدون پدر به دنیا آمد و یحیی هم از پدری پیر که طبق مجاری عادی نمی‌توانست بچه‌دار شود، به دنیا آمد و نیز، هم عیسی و هم یحیی در کودکی به پیامبری رسیدند:

«یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم، ۱۲)

اساسا مقاماتی چون نبوت و امامت که اعطایی از جانب خداست و ملاک‌های خاص خود را دارد، ربطی به سن و سال یا تلاش اشخاص یا بلوغ تقویمی ندارد. به امامت رسیدن امام جواد (علیه السلام) و یا امام زمان (عج الله تعالی) در کودکی هم، از همین باب است و امامت هم مانند نبوت از جانب خدا اعطا می‌شود.

چکیده

در میان پیامبران الهی حضرت عیسی (علیه السلام) معجزه‌هایی داشت که مخصوص او بود. بزرگ‌ترین معجزه او، وجود او بود که بدون داشتن پدر به دنیا آمده بود. تولد عیسی (علیه السلام) به‌عنوان معجزه‌ای است که قرآن ماجرای آن و گفت‌وگوهای میان قوم بنی اسرائیل و حضرت مریم و گفتار عیسی (علیه السلام) را نقل می‌کند؛ زیرا برای آن مردم قابل قبول نبود که دختری بدون تماس با مردی حامله شود و کودکی به دنیا بیاورد و این درحالی بود که آن‌ها مریم را به پاکی و عفت می‌شناختند. مریم (سلام الله علیها) پس از تحمل تهمت‌ها به کودک اشاره‌ای می‌کند و طفل با تکلم، پاک‌دامنی مادر خویش را اثبات می‌نماید. بنابراین سخن گفتن عیسی در گهواره اعلام پاک-دامنی و نعمتی برای مادر عیسی هم بود. این مطلب در سه جای قرآن و در کتاب مقدس یاد شده، با این تفاوت که به‌جای عیسی (علیه السلام) به یحیی (علیه السلام) نسبت داده می‌شود. که اساسا یکی از کارهای قرآن در نقل داستان‌های پیامبران، تصحیح اشتباهات تاریخی تورات و انجیل تحریف شده موجود است.